

مدیریت بحران‌های هویتی در ایران

دکتر جلال درخشه دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)
رشید جعفر پور دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده:

جامعه ایرانی دارای عناصر متعدد هویتی می‌باشد. برخی معتقدند که تنوع عناصر هویتی، دائماً جامعه ایران را در معرض «بحران هویت» قرار می‌دهد. اگر چه وجود عناصر و لایه‌های هویتی در ایران پدیده‌ای انکارناشدنی است اما اینکه آیا به بحران کشیده می‌شوند یا نه بحث جامعه‌شناختی را طلب می‌کند. این نوشتار سعی دارد که با طرح پرسش‌هایی چون: عناصر هویت‌ساز ایرانیان کدامند؟ آیا تنوع این عناصر می‌تواند به شکل شکاف جامعه را به بحران سوق دهد؟ تقابل‌های هویتی پیش روی جامعه ایران کدامند؟ به این پرسش‌ها اساسی پاسخ دهد که نحوه مدیریت مناسب بحران‌های هویتی در ایران چگونه است و کدام الگو می‌تواند پاسخگوی «بحران هویتی» در ایران باشد؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش لازم است که پس از تبیین مفهوم هویت، هویت جمعی، هویت اجتماعی و نسبت آنها با انسجام اجتماعی عناصر هویت‌ساز ایرانیان و تقابل‌های احتمالی آنها و همچنین الگوها و نحوه مدیریت بحران هویت مورد بررسی قرار گیرد. طبیعی است که در این زمینه از نظریات اندیشمندان مختلف در باره «هویت»، «بحران هویت»، «هویت ایرانی»، «مدیریت بحران» و... استفاده می‌شود. نویسندگان این مقاله در پاسخ به پرسش اصلی مدعی اند که با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، امکان بحران هویتی در جامعه وجود دارد و در عین حال مهار آن نیز به یک مدیریت تعاملی و زمانمند نیاز دارد.

کلیدواژه: هویت اجتماعی، هویت ایرانی، بحران هویت ایرانی، مدیریت بحران هویت.

مقدمه

بدون شک، هویت ایرانی آمیزه‌ای از عناصر و لایه‌های مختلفی است که هر کدام از آنها تأثیرات عمیقی بر هویت ایرانیان داشته است. گرچه مدیران فرهنگی_ اجتماعی ایران در اعصار مختلف تلاش کرده‌اند از تعارض و تداخل این عناصر جلوگیری کنند اما هر از گاهی بدلائیل سیاسی و اجتماعی و یا به تحریک بیگانگان تعارضاتی بین این عناصر پیش می‌آید که باعث «بحران هویتی» شده و بخش زیادی از جامعه ایرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد برخورد حذفی و سخت‌افزاری نمی‌تواند اینگونه بحران‌ها را کنترل و مدیریت کند بلکه باید یک نوع مدیریت نظام‌مند، زماندار و تعاملی، ضمن پیشگیری از وقوع چنین بحران‌هایی از گسترش آن جلوگیری نماید. لذا برای تبیین مسایل بحران هویتی در ایران و نحوه مدیریت مناسب آن لازم است به مفاهیم و نظریه‌های مرتبط اشاره ای نماییم.

الف) هویت

هویت مفهومی است که طی چهار دهه گذشته در ادبیات علمی جهان مطرح و رواج یافته است. هرچند این مفهوم پیش از آن در حوزه‌های فلسفه و منطق مطرح بوده است، اما کاربرد اخیرش دقیقاً جنبه اجتماعی دارد. با تحولاتی که در حوزه علوم اجتماعی رخ داده است، هویت به عنوان اصطلاحی مطرح شده که می‌تواند برای توضیح برخی رفتارها یا تحولات اجتماعی جدید به کار رود. بارزترین معنی لغوی هویت، هستی، وجود و آن چیزهایی است که سبب شناسایی شخص می‌شود.^(۱) در فرهنگ فارسی، هویت را تشخص معنا کرده‌اند. این اصطلاح از مفاهیم بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی است که قلمروهای تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست را به هم ربط می‌دهد. هویت به دو مفهوم اصلی دلالت دارد: یکی مفهوم تشابه مطلق و دیگری مفهوم تمایز. گرچه دو معنای نامبرده متناقض و متضاد به نظر می‌آیند در اصل به دو جنبه اصلی و مکمل هویت اشاره می‌کنند. هویت از یک سو باعث جمع کردن عده‌ای با داشتن صفات مشترک و مشابه کنار هم می‌شود و از سوی دیگر باعث جدایی عده‌ای از دیگران به دلیل داشتن همان صفات مشترک و مشابه می‌شود.^(۲)

هویت سطوح مختلفی را شامل می‌شود. مهمترین سطح در بحث هویت، خودشناسی است. این سطح بیان‌کننده هویت فردی است. علاوه بر آن، هویت جمعی^۳ هویتی است که فرد در جامعه از طریق ارتباط با گروه‌های اجتماعی کسب می‌کند و مشخص‌ترین آنها، گروه‌ها با واحدهای اجتماعی یا قلمروی است که با ضمیر «ما» به آن اشاره می‌شود و فرد را

۱). Identity

۲). Self- Concept

۳). Collective Identity

از لحاظ عاطفی، تعهد و تکلیف، متعلق، منتسب و مدیون به آنها می‌داند.^(۳) هویت جمعی دو تأثیر متفاوت در شبکه روابط اجتماعی و انسجام اجتماعی دارد. اگر این هویت در جهت ارزش‌ها و قواعد محوری نظام اجتماعی عمل نماید و با آن تعامل داشته باشد، در چنین حالتی ضمن اینکه پذیرش روانی روابط اجتماعی را در عرض جامعه تسهیل می‌کند، جریان منابع ارزشمند نظیر کالاها، خدمات، نهادها، تعهدات و اعتقادات را نیز تقویت می‌نماید. اما چنانچه هویت جمعی مشکلات روابط میان گروهی را افزایش دهد به دنبال آن انسجام قومی-زبانی، تقویت و انسجام جامعه‌ای تضعیف می‌گردد.^(۴)

بالاترین سطح هویت جمعی، هویت اجتماعی^۱ است. این هویت در صورتی تحقق می‌یابد که افراد صرف نظر از خانواده، قوم، مذهب و... خود را متعلق و مدیون اجتماع بدانند و در برابر آن مکلف بشناسند.^(۵) با تشکیل دولت-ملت‌ها در جهان نوعی از هویت جمعی در سطحی تعریف و تحدید شده معین شد که آن هویت ملی^۲ است. این نوع از هویت، پدیده سیاسی و اجتماعی عصر جدید است که ابتدا در اروپا ظهور پیدا کرد و سپس از اواخر قرن نوزدهم به شرق و سرزمین‌های دیگر راه یافت. هویت ملی به عنوان یک «مای» تعریف‌کننده باید بر اساس عوامل عینی توجیه و تبیین گردد. عوامل عینی در تأسیس پروژه ملت‌سازی عبارتند از نژاد و خویشاوندی، اشتراک دین و زبان، بستگی‌های جغرافیایی، اقتصادی و تاریخی با سنت‌های مشترک.

انسان‌ها هویت خودشان را از منابع مختلف به دست می‌آورند. هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و به زندگی انسان معنا می‌دهد. به نظر کاستلز هویت عبارت است از: «فرآیند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر او هویت داده می‌شوند».^(۶)

هر فردی ممکن است منابع هویتی متفاوتی داشته باشد و نسبت به زمان هر کدام از این منابع با نسبتی متفاوت در هویت او سهم داشته باشند. هویت همچنین پدیده‌ای ثابت نیست که در معرض تغییر یا «شدن» قرار نگیرد. به نظر کاستلز هویت‌ها «برساخته» می‌شوند. اما اینکه از چه چیزی، توسط چه کسی و به چه منظوری، برای ملل مختلف، متفاوت است. بخش زیادی از هویت مقوله‌ای ذهنی است. مقولات ذهنی نیز یکبار برای همیشه ساخته نمی‌شوند بلکه باور افراد در طی زندگی و بر اثر شرایط محیط و آنچه از محیط و پیرامونیان اخذ می‌کنند تحول می‌یابد یا تثبیت می‌شود. در واقع همان‌گونه که تحول باور و انگاره‌ای به دلیل و عامل نیاز دارد، ثبات و تثبیت آن نیز محتاج دلیل است و شرایط سیاسی و اجتماعی

۱). Social Identity

۲). National Identity

محیط، اثر بسیاری در این خصوص دارند. در جهان معاصر بیشتر مردم به شکلی فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را طی کرده‌اند که خود را دارای هویت ملی تصور می‌کنند.^(۷) ایجاد و تقویت این تصور و احساس تعلق به ملت به کرات در تاریخ ملی، ادبیات ملی، رسانه‌ها و فرهنگ رسمی بازگو می‌شود و مجموعه‌ای از داستان‌ها، نمادها، حوادث تاریخی، آئین‌ها و سمبل‌های ملی ایجاد می‌گردد.^(۸)

کاستلز بین سه صورت و منشأ برساختن هویت تمایز قائل می‌شود:^(۹) ۱- هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت را نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌کنند؛ ۲- هویت مقاومت: این هویت به دست کنشگران ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه با ارزش دانسته یا داغ‌ننگ بر آن زده می‌شود؛ ۳- هویت برنامه‌دار: کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی در دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند. هویت مشروعیت‌بخش جامعه مدنی ایجاد می‌کند، هویت مقاومت به ایجاد جماعت‌ها و اجتماعات منجر می‌شود و هویت برنامه‌دار به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد. به نظر کاستلز، بخشی از هویت را نهادهای غالب جامعه مشخص و برساخته می‌کنند، بخشی را اوضاع و شرایط اجتماعی و تاریخی و بخشی را نیز خود انسان‌ها. برخی از این هویت‌هایی که مطرح شد می‌توانند جامعه را به سمت تعادل و نظم به پیش ببرند و برخی نیز باعث برهم زدن نظم و تعادل جامعه شوند.

ب) هویت و انسجام اجتماعی

«انسجام اجتماعی» محصول شرایط متعدد و تأثیرگذار بر تحولات اجتماعی در یک جامعه است. جامعه انسانی شامل افراد، نقش‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلفی است. و هر کدام از ارکان این جامعه کارکردها و وظایف خاصی بر عهده دارند. به نظر کارکردگرایان، هر کدام از ارکان جامعه، کارکرد و نقش خود را به خوبی انجام ندهد، علاوه بر زائد بودن و تداخل در وظایف ارکان دیگر جامعه، باعث برهم زدن انسجام و نظم اجتماعی می‌شود. برای نمونه نهادهای موازی در بعضی از جوامع کارکردهای یکسانی دارند و در اکثر موارد باعث تقابل و تضاد در وظایف می‌شوند. هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» به عوامل مختلف که باعث بی‌ثباتی در کشورهای در حال گذار می‌شوند اشاره می‌کند. به نظر وی جامعه‌ای که توسعه اقتصادی پیدا کند اما ارکان توسعه سیاسی همراه با توسعه اقتصادی رشد و توسعه پیدا نکند جامعه به بحران کشیده می‌شود.^(۱۰)

برخی از عوامل تأثیرگذار در انسجام اجتماعی مربوط به عوامل مادی و عینی هستند.

قطعاً در جوامعی که نظم اجتماعی حاکم است، ابزار مادی و عینی لازم برای برقراری نظم نیز فراهم است. در این راستا وجود سازمان‌ها و افراد آموزش‌دیده برای برقراری نظم لازم هستند. علاوه بر این عوامل، که عوامل سخت‌افزاری برقراری انسجام و نظم اجتماعی هستند، عوامل ذهنی نیز برای برقراری انسجام اجتماعی لازم هستند. طبیعی است که در جوامعی که تنوع قومیت‌ها و فرهنگ‌ها حاکم است ثبات و نظم اجتماعی دیر به تحقق می‌پیوندد. به عنوان مثال، وجود سه گروه متفاوت اجتماعی در نیجریه ثبات سیاسی و تصمیم‌گیری و حتی اقتصادی در آن کشور را در دوران پس از استقلال به طور دایم در معرض تهدید قرار داده است. زبان‌های گوناگون، قومیت‌های متفاوت و تنوع امکانات اقتصادی، خود به خود درجه انسجام یک کشور را کاهش می‌دهد.^(۱)

البته در کشورهایی که وفاداری‌های قومی، محلی، خانوادگی، قبیله‌ای و طایفه‌ای در آنها تبدیل به وفاداری‌های جدید در زمینه حزب و ملت و کشور و... شده است نوعی از انسجام پدید آمده است که دائماً در معرض بحران‌های جدید هستند. اگر وفاداری‌های جدید نتواند ثبات نسبی در جامعه ایجاد کنند، بحران‌هایی شکل می‌گیرند که برخی به صورت جنبش‌های اجتماعی خودشان را نشان می‌دهند. این عدم ثبات، از جنبش‌های اجتماعی محدود گرفته تا حد انقلاب می‌تواند بروز داشته باشند. در مجموع، فقدان انسجام از آنجا ناشی می‌شود که جامعه مصالح محدود قومی و محلی را بر مصالح ملی و کلان اقتصادی و سیاسی ترجیح دهد. هر چند رشد اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت و دسترسی مناسب به امکانات در یک کشور خود به خود علایق ملی را بر تمایلات محلی اولویت می‌بخشد.^(۲)

وجود بحران‌ها به خاطر عدم انسجام اجتماعی هنوز در همه جوامع، حتی جوامع پیشرفته نیز مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی است. هابرماس از اندیشمندانی است که در این زمینه تأملاتی داشته است. هابرماس از رهگذر تأمل جامعه‌شناختی سیاسی خود بر سرمایه‌داری پیشرفته، به دنبال یافتن تغییر اجتماعی و تمایلات بحرانی است که ساخت‌های اساسی جامعه وقوع آنان را ممکن سازد. به اعتقاد هابرماس مفهوم سنتی انقلاب در چنین نظامی دیگر معنای خود را از دست داده است و اینک می‌توان تنها از «بحران» سخن گفت. بحران در هر حوزه وقتی پیدا می‌شود که آن حوزه نتواند کارکردهای مورد انتظار را انجام دهد.^(۳)

اگرچه هابرماس در حوزه گفتمانی به ارائه نظریات خود پرداخته است اما در مورد بحران‌ها در جوامع اخیر به دیدگاه کارکردگرایان نزدیک می‌شود و معتقد است که اگر هر کدام از ارکان جامعه کارکردی داشته باشند و نتوانند کارکرد خود را به خوبی به انجام برسانند باعث

۱). Social Order

«بحران» می‌شوند. به نظر هابرماس در تازه‌ترین مرحله سرمایه‌داری (سرمایه‌داری واپسین)، افزون بر امکان بحران اقتصادی، سه روند بحران‌زای دیگر نیز نظام اجتماعی را تهدید می‌کند که او آنها را بحران‌های عقلانیت، مشروعیت و انگیزش می‌نامد.^(۱۴) او گرایش‌های بحران را سرمایه‌داری واپسین به صورت زیر تقسیم‌بندی کرده است و منشأ هر کدام را نیز مشخص کرده است:

گرایش‌های بحران در سرمایه‌داری واپسین^(۱۵)

منشأ	نظام	بحران	هویت
نظام اقتصادی	اقتصادی	_____	_____
نظام سیاسی	عقلانیت	_____	مشروعیت
نظام اجتماعی - فرهنگی	_____	_____	انگیزش

با توجه به تقسیم‌بندی هابرماس درمی‌یابیم که وی بحران‌های اخیر را در دو سطح بحران نظام (شامل بحران اقتصادی و بحران عقلانیت) و بحران هویت (شامل بحران مشروعیت و بحران انگیزش) بیان کرده و معتقد است که بحران هویت در نظام سیاسی به صورت عدم پذیرش مشروعیت نظام سیاسی و در نظام اجتماعی - فرهنگی به صورت ایجاد انگیزش در برهم زدن ثبات و انسجام اجتماعی مطرح کرده است. مجموعه بحران‌هایی که هابرماس مطرح کرده است به شکل رویارویی با نظام سیاسی در کشورها و با منطق سرمایه‌داری به صورت «جنبش‌های اجتماعی جدید» پدیدار می‌گردد که جنبش‌های محیط‌زیست، جنبش ضد سلاح‌های هسته‌ای، جنبش صلح، جنبش صلح و... را دربرمی‌گیرد.^(۱۶)

مدیریت سیاسی کارآمد نظام‌ها با ایجاد انسجام بین ارکان هویت‌ساز یک ملت می‌توانند اولاً بحران مشروعیت نظام‌ها را کنترل و مهار می‌کنند و ثانیاً با ایجاد انگیزش در جهت انسجام اجتماعی از بحران‌ها را کنترل می‌کنند. در صورتی که مدیریت سیاسی ضعیف و ناکارآمد با ایجاد بحران یا دامن زدن به بحران‌های هویتی، زمینه‌های بحران‌های دیگر را نیز فراهم می‌کند.

ج) عوامل هویت‌ساز ایرانیان

برای هویت در ایران، اندیشمندان مختلف عامل‌های مختلفی بیان کرده‌اند. شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» به دو عامل هویت‌ساز ایرانی بودن و اسلام توجه نموده است.^(۱۷) ایشان معتقدند که هم ایرانیان در توسعه و گسترش اسلام اهتمام داشته‌اند و هم اسلام در پروراندن اندیشه ایرانیان و توسعه علم و فرهنگ در ایران مؤثر بوده است.

شاهرخ مسکوب در کتاب «هویت ایرانی و زبان ایرانی» هویت ایرانی را بر دو پایه زبان و تاریخ استوار می‌داند.^(۱۸) به نظر او، فقط به دو دلیل ما ایرانیان از دیگر مسلمانان جدا شده‌ایم: تاریخ و زبان فارسی. برخی نیز معتقدند که اساس هویت ایرانیان را سه چیز تشکیل داده است. ایرانیت، اسلامیت و تجدد.^(۱۹) فرهنگ رجائی در کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز» معتقد است که چهار مقوله، ایران، اسلام و تجدد و سنت عوامل هویت‌ساز ایرانیان‌اند.^(۲۰) ایشان عامل سنت را خمیرمایه‌ای می‌داند بین سه عامل دیگر، که از هر سه عامل متأثر شده است ولی هیچ کدام به تنهایی نیست. گرچه عواملی که توسط اندیشمندان مطرح شده است هر کدام سهمی در هویت ایرانیان دارند اما اولاً سهم هر کدام از این منابع متفاوت است و ثانیاً عواملی دیگر نیز هستند که بر هویت ایرانیان بی‌تأثیر نیستند. در ادامه بحث برخی از عوامل مؤثر در هویت ایرانیان می‌پردازیم.

۱- ایرانی بودن

مسئله ایران باستان و ایرانی گرایی در مواجهه ایرانیان با جهان غرب در دوره قاجاریه، به ویژه توسط نخبگان تحصیل کرده، زنده شد. در این دوره با ورود آثار مورخان کلاسیک یونان و ترجمه آنها به فارسی، ایرانیان با گوشه‌های تاریخ ایران باستان آشنا شدند. و از سوی دیگر با ورود پژوهشگران تاریخی، هنری و باستان‌شناسی و... اروپا به ایران، بسیاری از یادگارهای تمدن ایران باستان شناخته شد. مجموعه این حوادث و آثار باعث یک نوع خودآگاهی و احساس ملی به مفهوم توجه به «هویت ایرانی» شد. در این دوران همانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه، ایرانیان با اندیشه ناسیونالیسم آشنا شدند. بعضی از این جلوه‌های ایرانی آگاهی نسبت به هویت ایرانی و شکوه و عظمت ایران باستان باعث حس نفرت و بدبینی نسبت به عوامل انحطاط و فروپاشی عظمت پیشین شد. برای تخلیه این حس نفرت و بیزاری، ایرانیان عوامل انحطاط را بیشتر بیرونی در نظر گرفته و حمله اعراب و در درجه دوم حمله مهاجمان مغولی- ترکی به ایران را عوامل اصلی می‌دانستند و تا آنجا پیش رفتند که همه این تقصیرهای عقب‌ماندگی را بر گردن این مهاجمان گذاشتند.^(۲۱)

راهکارهایی که نخبگان آن دوره در مورد قرار و رهایی از این انحطاط ارائه می‌دادند دو دسته بودند. برخی معتقد به بازگشت به «ایران باستان» بودند و رهایی ایران را در گذشته و اعماق تاریخ این ملت جستجو می‌کردند. دسته دیگر نیز راهی دیگر در پیش گرفته و رفتن به دامن «تمدن جدید غرب» و «تجدد» را تجویز می‌کردند. این دو گرایش افراطی به خصوص پس از قرن نوزدهم و بویژه پس از انقلاب مشروطیت حضور جدی داشت. چراکه در این قرن ایران با جنگ‌های مختلفی روبرو بود و هراز چندگاهی بخشی از این سرزمین از وطن

جدا می‌شد و دائماً در معرض تهدید خارجی قرار داشتیم. همچنین گسترش نفوذ بازیگران عرصه بین‌الملل (روسیه و انگلیس) در ایران و در پی آن تضعیف قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی کشور، آن‌چنان روحیه نخبگان سیاسی و فکری جامعه ایران را درهم شکست که عده‌ای از آن به عنوان «بحران هویت» ایرانی یاد می‌کنند.^(۲۲)

اندیشمندان مختلف هم در این زمینه، هر چند به هویت اسلامی‌اشاراتی می‌کنند ولی تسلط و برتری را به هویت ایرانی می‌دهند و هویت اسلامی‌را هویتی می‌دانند که وارد شده و توسط ایرانیان اقتباس شده است. در مورد هویت ایران‌شهری و تسلط آن بر هویت اسلامی یک رویکرد این است که: «آنچه در ایران از قبل و بعد سیطره دارد، هویت ایران‌شهری ایرانی است که هویت اسلامی نیز از آن است. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم از دو هویت مورد بحث یکی را اصل و دیگری طفیلی بدانیم، هویت ایران‌شهری، هویت اصل و مادر و هویت اسلامی این مرزوبوم، طفیلی و حاشیه‌ای است.»^(۲۳) شهید مطهری برای اینکه نگاه‌های افراطی در مورد تقابل ایران و اسلام را بررسی و رد کند به نوشتن کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» اهتمام ورزید و سهم هر کدام از این عوامل را در بقا و پروراندن عامل دیگر مورد بررسی قرار داد.

۲- هویت اسلامی

با ورود اسلام، پس از حمله مسلمانان به ایران، لایه مهمی بر هویت ایرانیان افزوده شد که به زودی تبدیل به یک اصل هویتی در ایرانیان شد. ایرانیان گرچه از همان ابتدای ورودشان به سرزمین ایران یکتاپرست بودند، اما با ورود اسلام به ایران، مقاومت چندانی نشان ندادند و به اعتقاد برخی از پژوهشگران این پذیرش سهل به چند دلیل بود که طبیعتاً خسته شدن روح ایرانی از ظلم و جور حکامی که از «فره ایزدی» برخوردار بودند و به دور از «دادگری» رفتار می‌کردند و همچنین نظام طبقاتی و سلسله‌مراتبی پیچیده‌ای که مردم عادی را از «حقوق انسانی» بی‌بهره کرده بود، عامل اصلی استقبال از دین اسلام بود. و از سویی دیگر روح انسانی و الهی حاکم بر تعلیمات دین مبین اسلام که «برابری و مساوات و عدل» شعار اصلی این دین بود، به کالبد ایرانیت یک روح تازه‌ای بخشید. با پذیرش دین اسلام، هویت اسلامی در جامعه به وجود آمد که دارای یک سلسله ارزش‌های خاص خود بود. به گواهی تاریخ چند سده که ایران پذیرای اسلام شد، هیچ رویدادی در ایران نبوده که تحولات آن متأثر از هویت اسلامی مردم ایران نباشد. حضور این لایه هویتی به خصوص در تحولات معاصر، از قبیل نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، نهضت ملی شدن نفت، انقلاب اسلامی کاملاً مشهود است. پس از انقلاب اسلامی نیز این لایه هویتی اهمیت مضاعفی یافت و در حقیقت «گفتمان

انقلاب اسلامی» گفتمان هویتی نسلی از ایرانیان در مقابل «گفتمان باستان‌گرایی» و «گفتمان تجددگرایی» دوره پهلوی بوده و به دنبال یافتن راه برون‌رفتی از تنگنانهایی بود که بر جامعه ایرانی تحمیل کرده بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی به خصوص در دهه اول انقلاب اسلامی، اوج تبلور ارزش‌های این لایه از هویت بود و نظام حکومتی، هم در ساختار و هم در رفتار به برجسته ساختن این هویت اصیل پرداخت. همین لایه هویتی بود که به انقلاب اسلامی جهت داد و رمز پیروزی انقلاب اسلامی نیز توجه جدی به «گفتمان اسلامی - شیعی» بود که بر گفتمان‌های غیر دینی در جامعه ایران توفیق یافت. (۲۴)

۳- تجدد

تا پیش از مواجهه با تمدن غرب، هویت ملی ایرانی ترکیبی بود از فرهنگ ایرانی و اسلامی که فرهنگ ایرانی هیچگاه خود را با هرگز در مقابل اسلام نمی‌دانست و چنان این دو هویت با هم عجین شده بودند که تغایر بین آنها امکان‌پذیر نبود. ورود گفتمان تفکر غربی در ایران همزمان با شکست‌های پی‌در پی ایران در جنگ‌های روس بود. با این حضور قدرتمند غرب در ایران، ایرانیان متوجه شدند که برای بازیگری در عرصه جهانی راهی جز تقویت خویش ندارند و برای پرورش نیرو دانشجویان را به جهت تحصیل به خارج اعزام داشتند. این مسئله به تدریج به پیدایی بحران‌هایی تازه در جامعه ایران منجر شد، در این میان «بحران هویت» یکی از مشهودترین آنها بود. این مسئله آغاز راهی بود که طی نزدیک به دو قرن موجب شکل‌گیری کوشش‌های نظری گسترده‌ای در ایران گردید تا راه حل‌هایی را برای آن پیدا نمود.

بدون تردید حضور مدرنیته و به طور کلی عناصر اندیشه غربی در ایران، تأثیرات فراوانی در هویت ایرانیان داشته است. غرب از یک سو، نسبت به ایران رفتار اخلاقی نداشته و از سویی دیگر حامل عوامل جاذبی در فرهنگ خود بوده است. در این راستا تأثیرپذیری هویتی ما از غرب سه نوع بوده است: (۱) در فرهنگ غرب عواملی وجود داشته است که ما آنها را قبول نموده و به نوعی بومی کرده‌ایم. عواملی چون قانون‌مداری، مردم‌سالاری، تکنولوژی و... را پذیرفته‌ایم و به هویت خود افزوده‌ایم. (۲) عوامل ویرانگری در هویت غربی وجود دارد که هرگز نپذیرفته‌ایم. عواملی در هویت غربی بوده است که به هویت ایرانی و اسلامی ما لطمه می‌زدند. از این رو نخواسته‌ایم آنها را وارد فرهنگ خودمان بکنیم و همیشه نگران آن بوده‌ایم که این عوامل باعث تخریب هویت فرهنگی ما خواهند شد. (۳) عامل خودآگاهی، مدرنیته نوعی خودآگاهی را در ایرانیان به وجود آورد که این خودآگاهی را می‌توان در قالب «بازاندیشی» نسبت به هویت خود توضیح دهیم. ورود اندیشه غربی به ایران

باعث شد که نوع نگاه ایرانیان به اسلام، ایران و... تغییر نماید و بازتعریف ایران و اسلام مورد توجه قرار گیرد. گرچه در آغاز ورود اندیشه‌ی تجدد در ایران، نگاه‌های رد کامل یا تسلیم کامل بیشتر به چشم می‌خورد اما با گذشت زمان و تعامل مناسب با اندیشه تجدد «برخوردی گزینشی» نسبت به عناصر مثبت و منفی آن صورت گرفت و نتیجه آن شد که برخی از آثار آن اندیشه در افکار و اعمال ایرانیان اثر گذاشته و تجدد به عنوان لایه‌ای از هویت ایرانیان درآید.^(۲۵)

در مجموع رویارویی سنت‌های ایرانی و دینی جامعه ایرانی با ارزش‌های برآمده از تمدن جدید، در حوزه هویت و رفتار ایرانیان، به ویژه نخبگان فکری و سیاسی، تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت و زمینه‌های شکل‌گیری «بحران هویت» را پدید آورد. بحرانی که حاصل آن در ابتدای راه انقلاب مشروطه بود و به دنبال خود بحران‌های دیگری را شکل داد که هر از گاهی در جامعه ایران دوران معاصر را تحت تأثیر قرار داده است.

۴- سنت

سنت مجموعه آداب، رسوم، عقاید و افکاری است که در بستر یک جامعه به یادگار می‌ماند. سنت در بستری شکل می‌گیرد که در تاریخ آن ملت حضور داشته و با تجربه‌های مختلفی هم روبه‌رو بوده است. تجربه‌های تلخ و شیرین و شکست و پیروزی برای همه ملت‌ها به یک میزان نیست. ایران که به تعبیر جلال آل‌احمد که چهارراه حوادث بین‌المللی می‌باشد، سنت‌های مختلفی را تجربه کرده است و این تجربیات و رفت و آمدها بر سنت‌های ایرانی تأثیرگذار بوده‌اند. سنت به آن دلیل دوام آورده است که مردم آن را پذیرفته و آن را لازمه حیات دانسته‌اند. اگر تاریخ هر ملتی را به رودخانه تشبیه کنیم، سنت مانند آبی است که در آن رودخانه جریان دارد. در رودخانه تاریخ ایران هم بستری فراهم آمده است تا سنت‌هایی جاری شوند که آن سنت‌ها نه ایرانی محض‌اند و نه اسلامی محض، نه بسیار قدیمی هستند و نه بسیار جدید و.... سنت‌های ما، هم ایرانی، هم اسلامی، هم جدید و هم قدیمی و... هستند.^(۲۶)

برای مثال در سنت «هفت سین» ما ویژگی‌های ایرانی بودن، اسلامی بودن، سنتی بودن و جدید بودن دیده می‌شود. سنت به سه نسل گذشته، حال و آینده ارتباط دارد و محصول مشارکت هر سه نسل است. سنت برای تداوم خویش چاره‌ای جز عقلانی بودن و روزآمد شدن ندارد. میراث هویت معاصر ایرانیان از سنت از یک سو، اعتدال و میانه‌روی است و از سوی دیگر، فتوت و جوانمردی.^(۲۷) سنت بازمانده از تاریخ نیست، بلکه تولید شده و پردازش شده و روزآمد شده در طی تاریخ است. سنت ایرانی در بین سه عامل ایران، اسلام و غرب پالایش شده است. سنت ایرانی، رفتار ایرانی را به گونه‌ای شکل داده است که مفهوم

«سنت ایرانی» جزو لایه‌های هویت ایرانیان شده است. تغییر شتاب‌زده و غیر منطقی در این سنت‌ها بدون توجه اثرات نامطلوب آن باعث «بحران هویت» می‌شود.

۵- زبان فارسی

زبان فارسی یکی از عوامل مهم هویت‌ساز ایرانیان است. زبان فقط تکلم نیست بلکه به شیوه اندیشیدن انسان شکل می‌دهد؛ یعنی ما ایرانیان، فارسی می‌اندیشیم، فارسی به دنیا نگاه می‌کنیم و فارسی دنیا را می‌فهمیم. زبان فارسی مهمترین و جانشین‌ناپذیرترین رکن وحدت مردم و تمامیت ارضی کشور ما بوده است. بین اقوام مختلف ایرانی که به زبان‌های مختلفی سخن می‌گویند فقط با زبان فارسی است که می‌توان گفت و شنود و همدلی و اتحاد برقرار کرد. این گفت و شنود و همدلی و اتحاد در هر وضع و حالی لازم و حیاتی است، ولی به ویژه در لحظه‌های پرتنش که وحدت ملی و تمامیت ارضی و به طور کلی در مواقع بحرانی، که کشور در آستانه خطر قرار می‌گیرد، ضرورت بیشتری می‌یابد. در آن لحظه‌ها هیچ چیز نمی‌تواند جای زبان فارسی مشترک را بگیرد. در ایران علاوه بر زبان فارسی به عنوان زبان رسمی، زبان‌های محلی دیگری وجود دارد که در استان‌ها و شهرها و روستاهای مختلف تکلم می‌شوند و در مواقع خاصی، بحران هویتی-زبانی می‌آفرینند. ایده آذربایجان بزرگ، کردستان واحد، عربستان به جای خوزستان و... از عامل زبانی بسیار بهره می‌گیرند. اگر بر زبان فارسی بیش از حد تأکید کنیم، زبان‌های محلی و بومی به عامل مقاومت تبدیل می‌شوند و اقوام مختلف بر اساس زبان قومی و محلی خودشان تعریف مستقلی از هویتشان ارائه می‌دهند.

زبان فارسی زمانی عامل اصلی در تعریف وطن بوده است.^(۲۸) غنای این زبان و پذیرش آن توسط مردم باعث شده است جامعه ایرانی، زبان عربی را بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران و زبان انگلیسی را بعد از عصر تجدد نپذیرند، اگرچه خواص، ادبا و علما به این دو زبان تمایل نشان داده‌اند و آنها را به عنوان زبان علمی، ادبی و... به کار برده‌اند. زبان فارسی در زمانه‌های سخت و بحران آفرین و حمله به هویت ایران، به عنوان «ادبیات مقاومت» تأثیرات فراوانی در تقویت هویت ملی داشته است.^(۲۹)

۶- خرده فرهنگ‌ها

کشور ایران به دلیل تنوع قومیتی و زبانی، خرده فرهنگ‌های مختلفی را در بافت اجتماعی-فرهنگی خود پذیرا شده است. این تنوع هویتی، زبانی، فرهنگی و قومیتی در شهرهای مهاجرپذیر کاملاً قابل مشاهده است. تنوع خرده فرهنگ‌ها، تنوع رفتاری در ایران ایجاد کرده

است. برای نمونه، مراسم ماه محرم که بین اکثر ایرانیان مشترک است، در نقاط مختلف کشور به سبک خاص آن منطقه اجرا می‌شود، اگر در مورد تنوع خرده‌فرهنگ‌ها، مدیریت صحیح صورت گیرد، این تنوع می‌تواند برای کل جامعه ایران دلیلی، جذاب و خوشایند باشد. برای مثال فیلم‌هایی که در مورد مسایل محلی با لهجه‌های محلی از رسانه ملی تولید و پخش می‌شود معمولاً جذابیت و شهرت عمومی پیدا می‌کند. اما اگر این خرده‌فرهنگ در تقابل با فرهنگ رسمی یا در تقابل با هم قرار گیرند بحران‌آفرین خواهند بود.

ریشه بسیاری از این خرده‌فرهنگ‌ها، در قومیت است. عده‌ای معتقدند که مسایل قومی در ایران به حدی حاد نیست که به بحران کشیده شوند^(۳۰) در حالی که برخی دیگر معتقدند که جامعه ما گرچه در حال حاضر در بحران قومیتی به سر نمی‌برد اما در همه حال مستعد بحران قومیتی است و در شرایط جنگی، نامنی، فشار خارجی و... بحران قومیتی در ایران صورت می‌گیرد.^(۳۱) بحران قومیتی با ارتباطات و فرهنگ ارتباط نزدیکی دارد. مجتبی مقصدی در رهیافت مطالعه منازعات قومی از دیدگاه فرهنگ و ارتباطات به سه رویکرد اشاره می‌کند: الف) هر چه ارتباطات گسترش پیدا کند، هم‌گرایی بیشتر و بحران قومی کمتر می‌شود. ب) هر چه قدر ارتباطات بیشتر شود. آگاهی قومی بیشتر می‌شود و بحران قومی افزایش پیدا می‌کند. ج) گسترش ارتباطات باعث ایجاد نوعی هویت مجازی می‌شود. به هر حال از آنجایی که قومیت‌ها در ایران به سبب داشتن همسایگان مشترک قومی در کشورهای همسایه در معرض بحران‌آفرینی هستند لذا توجه به مسایل قومی می‌تواند از تبدیل این بحران‌ها به «بحران‌های هویتی» جلوگیری کند.

د) بحران هویت

بحران هویت، واژه‌ای است که اریکسون آن را «برای توصیف ناتوانی نوجوان در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد» به کار برده است.^(۳۲) جدی‌ترین بحرانی که یک شخص با آن مواجه می‌شود، در خلال شکل‌گیری هویت رخ می‌دهد. این بحران، از آن رو جدی است که توفیق نیافتن در رویارویی با آن، پیامدهای بسیاری دارد. فرد در خلال مرحله شکل‌گیری هویت، احتمال دارد شدیدتر از هر زمان دیگر از نوعی سردرگمی و آشفتگی نقش‌ها یا همان چیزی که اریکسون «گم‌گشتگی» می‌نامد، رنج ببرد. این حالت، سبب می‌شود وی احساس کند منزوی، تهی، مضطرب و مردد شده است و نسبت به وفاداری‌های خود ترجیحات غیر منطقی لحاظ می‌دهد. بسیاری از افراد هنگامی که دچار بحران هویت می‌شوند، احساس پوچی، از خود بیگانگی، تنهایی و غربت می‌کردند. آثار بعدی بحران هویت را می‌توان در

پدیده‌هایی همچون مسئولیت‌گریزی، دل‌زدگی و بی‌تفاوتی جستجو نمود.

بحران هویت هم می‌تواند فردی باشد و هم می‌تواند اجتماعی باشد. نظریه‌پردازان حوزه روانشناسی معمولاً به بحران هویت از منظر فرد توجه می‌کنند. اینکه چگونه یک فرد در تعارض با نقش‌هایی که به او واگذار می‌شود و توان پذیرش و اداره نقش را ندارند به بحران هویت کشیده می‌شود، را بررسی می‌کنند. لوسین پای نیز به بحث بحران هویت در اجتماع در جوامع در حال گذار توجه می‌کند. به نظر وی، آدمیان برای معنا بخشیدن به زندگی خویش به تبیین روابط خود با دیگران و با محیط طبیعی به چارچوب و قالبی ارزشی نیازمندند. هرگاه دقایق و عناصر بنیادین نظام ارزشی سست شده و یکپارچگی خود را از دست بدهند هویت فرد یا گروه در معرض عدم تعادل و بحران قرار می‌گیرد.^(۳۳)

در سطح اجتماع نیز بحران هویت صورت می‌گیرد. گاهی یک ملت یا بخشی از یک ملت به دلیل تعارضات درونی- اجتماعی که در ساختار اجتماعی آن ملت وجود دارد ممکن است به «بحران هویت» دچار شوند. یک بحران اجتماعی زمانی حادث می‌شود که اختلافاتی در جامعه پدید آید که تعادل عمومی، عملکرد بهنجار و معمول حیات اجتماعی را به مخاطره افکند. یک بحران عمومی اجتماعی نشان از آن دارد که جامعه فاقد توانایی سامان‌یابی و تأمین و حفظ نظم اجتماعی است و استعداد و قابلیت درونی خود را برای حل مسایل مربوط به تطور و توسعه جامعه از دست داده است.^(۳۴) نوعی از بحران‌های اجتماعی، بحران فرهنگی است. بحران‌های فرهنگی گاه در تضاد میان خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ مسلط سکنی می‌گیرند و گاه نشان از یک نوع از خود بیگانگی فرهنگی و یا به تعبیر دیگر، اغتشاش و سردرگمی هویت فرهنگی دارند، زمانی نیز در هنگامه بازگشت به خود فرهنگی حادث می‌شود. انسداد و گره‌خوردگی فرهنگی می‌تواند بحران‌زا باشد.^(۳۵) جوامعی که به انسجام اجتماعی رسیده‌اند و سهم هر کدام از عناصر هویتی در هویت آنها به خوبی لحاظ شده است به ندرت دچار بحران هویتی می‌شوند. در عوض چنانچه هر یک از عواملی که شکل‌دهنده هویت فردی و اجتماعی هستند دست‌خوش دگرگونی شوند یا از بدنه «هویت» جدا شوند، فرد یا جامعه با بحران مواجه می‌شود و همین بحران می‌تواند سبب فروپاشی شخصیت فردی یا نظام سیاسی- اجتماعی گردد. در نتیجه، مردم به جای وفاداری به دولت ملی و احساس تعلق به مجموعه‌ای یکپارچه به نام ملت، در دایره تعلقات قومی، نژادی و محلی دیگری قرار می‌گیرند. جامعه ایرانی، عناصر هویتی متعددی است که لایه‌های هویتی جامعه ایرانی را تشکیل داده‌اند و عدم توجه به هر کدام می‌تواند چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ اجتماعی بحران‌هایی را پدید آورد که توجه به آنها لازم است.

بحران‌های هویتی در ایران

عناصر هویتی در ایران متعدد هستند و هر کدام از آنها سهم متفاوتی در هویت ایرانیان دارند. برخی از آنها تأثیر عمیقی بر رفتار و کردار ایرانیان دارند و برخی نیز به طور سطحی و مقطعی بر رفتار ایرانیان تأثیر دارند. همچنین برخی از آنها در تقابل با هم قرار دارند. مهمترین تقابل‌هایی که می‌توان در بین این عناصر مشاهده کرد عبارتند از: تقابل اسلامیت-ایرانیت، تقابل ملیت-قومیت، تقابل زبان رسمی-زبان محلی، تقابل سنت-مدرنیته و تقابل فرهنگ رسمی-خرده‌فرهنگ، این تقابل‌ها در درون ساختار فرهنگی-اجتماعی جامعه ایرانی وجود دارند اما تا زمانی که عرصه عمل و کنش اجتماعی کشیده نشوند، بحران‌ها نخواهند بود اما وقتی به کنش اجتماعی تبدیل شوند و تقابل‌ها به سطح جامعه کشیده شوند بحران‌ها خواهند بود، بحران‌هایی که در حقیقت منشأ هویتی دارند و با عنوان «بحران هویت» شناخته می‌شوند.

مدیریت بحران‌های هویتی در ایران (مدل‌ها و راهکارها)

گستره مفهومی-تعریفی مدیریت بحران بسیار فراخ و دربرگیرنده هر تمهیدی برای پرهیز از بحران، و خاتمه و مهار بحران در راستای تأمین منافع ملی و... است.^(۳۶) مدیریت بحران در حقیقت نوعی تدبیر استراتژیک برای شناخت محیط‌های داخلی و خارجی برای تعیین مسیر استراتژیک جهت دستیابی به اهداف تعیین شده و تدبیر شایسته و بایسته بحران است. به بیان مک کارتی: «هدف اصلی مدیریت بحران، دستیابی به راه‌حلی معقول برای برطرف کردن شرایط غیر عادی به گونه‌ای است که منافع و ارزش‌های اساسی، حفظ و تأمین گردند. این هدف دربرگیرنده سیاست جاری بوده و از طریق فرآیندهای اجبار و انطباق پیگیری می‌شود تا در نهایت به گرفتن بیشترین امتیازات ممکن از دشمن بیانجامد و موقعیت و جایگاه خودی تا حد امکان بدون هرگونه تزلزلی حفظ گردد.^(۳۷) دیدگاه مک کارتی بحران را اقدامی شبیه جنگ محدود می‌داند و هدف مدیریت بحران را تحدید و ممانعت از تکرار آن می‌داند. برخی مدیریت بحران را شامل هدف مثبت یا سستی برای حفظ اهداف ملی و هم شامل هدف منفی، یعنی اطمینان از اینکه شرایط از کنترل خارج نشود، تعریف می‌کنند. تدبیر بحران، نیازی مبرم به نظارت و ارزیابی مداوم و توسعه معیارهای تصمیم‌گیری و مدیریت برای اقدام در زمان بروز و ظهور آن دارد. از این رو ضریب تدبیر مؤثر یک بحران رابطه‌ای تنگاتنگ و مستقیم با تجربه بحران‌های گوناگون دارد. به بیان دیگر می‌توان گفت که جوامع اساساً برای کسب دانش و تجربه لازم جهت شناخت و مهار بحران‌ها نیازمند بحران‌زایی و تهدید شدن دارند. آنچه که در مدیریت بحران می‌توان

فهمید آنست که هدف اصلی از مدیریت بحران بهره‌گیری از مهار خسارات و از این طریق پاسداری از منافع ملی می‌باشد. اما پاسداری از منافع به دو شکل ممکن است: نخست طراحی و معماری یک جامعه امن که در برابر انواع بحران‌ها مقاوم بوده و از استعداد صیانت ذات و خود تداوم‌دهندگی مطلوبی برخوردار است و دوم ایجاد ظرفیت لازم برای تدبیر و مهار بحران‌هایی که هراز چندگاهی بروز می‌کنند.^(۳۸)

بحران‌ها انواع مختلفی دارند. بر اساس مشخصات، تهدید، زمان تصمیم‌گیری، درجه آگاهی انواع آنها بر اساس مدل مکعب بحران به هشت نوع تقسیم می‌کنند.^(۳۹)

درجه آگاهی	زمان تصمیم‌گیری	تهدید	مشخصات نوع بحران
غافلگیری	کم	شدید	A: بحران‌های شدید
غافلگیری	طولانی	شدید	B: بحران‌های نوظهور بدعتی
غافلگیری	کم	خفیف	C: بحران‌های کند(بطئی)
غافلگیری	کم	خفیف	D: بحران‌های ویژه‌ای(موردی)
پیش‌بینی شده	کم	شدید	E: بحران‌های انعکاسی
پیش‌بینی شده	طولانی	شدید	F: بحران‌های برنامه‌ای(عمدی)
پیش‌بینی شده	طولانی	خفیف	G: بحران‌های عادی
پیش‌بینی شده	کم	خفیف	H: بحران‌های اداری

طبقه‌بندی وضعیت‌های بحرانی با روش تصمیم‌گیری مدل مکعب بحران

گرچه این مدل بیشتر برای بحران‌های بین‌المللی و در سطح بین‌کشورها مطرح شده است اما بحران‌های هویتی را نیز می‌توان طوری تبیین کرد که نسبت به مشخصات آنها در یک رده‌بندی جای بگیرند. بحران‌های هویتی در ایران به لحاظ تهدید می‌توانند شدید یا خفیف باشند. شدت این بحران‌ها گاهی بسیاری از استان‌ها را به خود جلب می‌کند مثل جریان سوسک در روزنامه ایران^۱ که نیمه شمال غربی ایران را به خود مشغول کرده بود و گاهی نیز

۱. در هفته نامه «ایران جمعه» ویژه نامه روزهای جمعه روزنامه ایران ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۵ در صفحه کودک و نوجوان به صورت کمیک استریپی با عنوان «چه کنیم که سوسک‌ها سوسکمان نکنند» منتشر شد. در این کمیک استریپ به زبان طنز پیرامون چگونگی، مقابله با سوسک‌ها در قالب دو شخصیت سوسک و یک پسر نوجوان پرداخته شده بود. در تمامی کاریکاتورها سوسک به زبان فارسی سخن می‌گوید اما در یکی از بخش‌ها در پاسخ به پسر نوجوان از کلمه ترکی «نمنه» استفاده می‌کند. در متنی که در کنار کاریکاتور و تحت عنوان «گفت‌مان» آمده نوشته شده: «... مشکل اینجاست که سوسک زبان آدم حالی‌ش نمی‌شه. دستور زبان سوسکی هم آن قدر سخته که هشتاد درصد خود سوسک‌ها بلد نیستن و ترجیح می‌دن به زبانهای دیگه حرف بزبن. وقتی سوسکا زبون خودشونو نمی‌فهمن شما چه جوری می‌خوان بفهمین؟!...» این کاریکاتور سبب تظاهرات‌های گسترده در تهران و مناطق ترک‌زبان ایران، دستگیری سردبیر ایران جمعه

ممکن است خیلی خفیف باشد و در حد یک شهر یا منطقه باشد. به لحاظ زمان تصمیم‌گیری، مدیریت بحران‌های هویتی در ایران معمولاً طولانی است. بحران‌های هویتی معمولاً در بستر زمان شکل می‌گیرند لذا برای مدیریت آنها فرصت کافی وجود دارد که با برنامه‌ریزی درست می‌توان از وقوع آن جلوگیری کرد. درجه آگاهی بحران‌های هویتی در ایران با سابقه‌ای که در بحران‌های هویتی در ایران وجود به خصوص مسئله قومیت‌ها در ایران و حتی شکل‌گیری دولت مستقل کردستان توسط جعفر پیشه‌وری در آذربایجان و ادعای ایجاد دولت مستقل کردستان توسط ملامحمد قاضی بسیاری از بحران‌های هویتی در ایران پیش‌بینی شده‌اند. با این بیان بر اساس ویژگی‌هایی که در مورد بحران هویت در ایران بیان کردیم بحران هویت در ایران می‌تواند از دو نوع بحران‌های عادی با ویژگی‌های: خفیف، طولانی، پیش‌بینی شده و بحران‌های برنامه‌ای (عمدی) با ویژگی‌های: شدید، طولانی، پیش‌بینی شده باشد.

با توجه به نوع بحران‌های هویتی در ایران که می‌توانند عادی یا برنامه‌ای باشند مدیریت بحران‌ها نیز باید با فرصت مناسب و برنامه‌ریزی شده و متناسب با شرایط بومی ایرانی صورت پذیرد. برخی از اندیشمندان برای تدبیر بهینه بحران‌ها، مدل چهار لایه^(۴) را پیشنهاد کرده‌اند. در این مدل چهار عامل نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌نمایند. عامل اول انسان، رفتار و شخصیت اوست. تجربه‌ها و آموخته‌های انسان‌ها و شهروندان، میزان تأثیرپذیری از بحران‌ها و تحریکات داخلی و خارجی، حفظ آرامش و خونسردی در زمان وقوع بحران و سایر ویژگی‌های شخصیتی و روحی افراد عاملی مؤثر در مدیریت بحران به شمار می‌آید. در این عامل، خود شهروندان و اعضای ملت هستند که در مدیریت اجتماعی بحران مؤثر هستند.

لایه دوم در مدیریت بحران مربوط می‌شود به فرهنگ جامعه. مجموعه اعتقادات و باورهای اجتماعی و فرهنگی، هنجارها و باید و نبایدها، قوانین نانوشته و حاکم بر جامعه، فرهنگ جامعه را می‌سازد. این مجموعه شامل فرهنگ، زبان، خرده‌فرهنگ، اعتقادات و تاریخ مشترک یک ملت است. در جوامعی که انسجام فرهنگی و هویتی وجود داشته باشد

مهرداد قاسمفر و مانا نیستانی و توقیف روزنامه ایران گردید اعتراضات ابتدا در محافل دانشجویی در تهران و آذربایجان آغاز گردید و نهایتاً در روز ۲ و ۳ خرداد ۱۳۸۵ به تظاهرات‌های گسترده‌ای در مناطق آذری زبان و کوی دانشگاه تهران منجر شد. در حالیکه متن روزنامه ایران را اکثر معترضین ندیده بودند، اما شایعات اغراق شده یا کپی دستکاری شده روزنامه ایران که از تشبیه ترک‌های ایران به سوسک سخن می‌گفت به نحو گسترده‌ای منتشر شده بود. توقیف روزنامه ایران ۵ ماه ادامه یافت و سپس با تغییر کادر و مدیریت آن انتشار خود را از سر گرفت. غلامحسین اسلامی فر مدیر مسئول روزنامه نیز از اتهام ایجاد اختلاف بین اقلشار جامعه و اهانت به مردم ترک زبان تبرئه شد. وی در دادگاه گفت: «شخصیت داستان و طنز در کاریکاتورهای دیگر مطلب مزبور به زبانهای رایج دیگری در کشور از جمله فارسی نیز سخن گفته و بدین ترتیب کاریکاتور نیست قصد توهین به ترک‌زبانان نداشته‌است.»

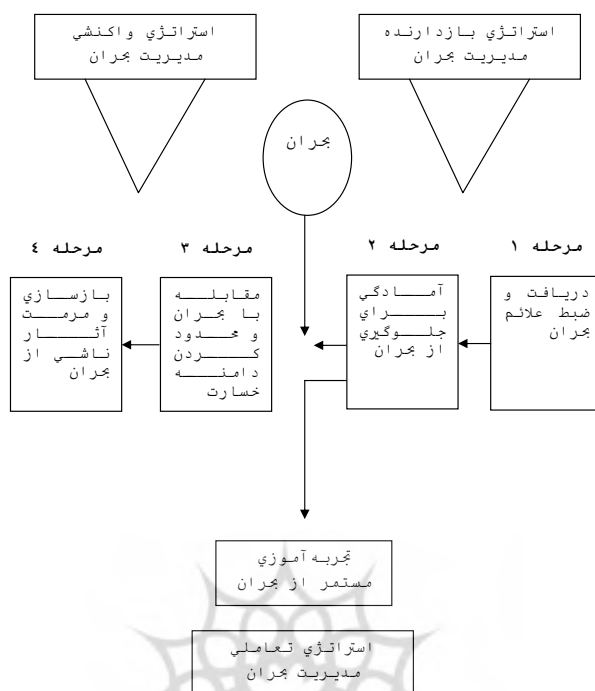
فرهنگ بحران‌ستیز وجود خواهد داشت و مدیریت بحران هویتی کار آسانی خواهد بود. این دو لایه از مدیریت بحران بیشتر مربوط به منش فردی و جمعی یک ملت است و بیشتر نرم‌افزاری است و در طول زمان از طریق انتقال فرهنگ و دانش از نسل گذشته به نسل آینده و از طریق آموزش و بهبود کیفیت فرهنگی - اجتماعی می‌توان مدیریت بحران سهل‌تری انجام داد.

در لایه سوم، ساختار ارتباطی در بحران مدنظر است. ارتباط واحدها با هم، میزان پیچیدگی، تمرکز، اختیارات، سلسله‌مراتب و اندازه و ترکیب و نوع تکنولوژی به کار رفته می‌تواند تعیین‌کننده باشد. مدیریت بحران‌ستیز از ترکیبی برخوردار است که در زمان وقوع بحران‌های هویتی در اجتماع با مدیریت نرم‌افزارانه از گسترش آن جلوگیری می‌کند و مردم و شهروندان را به اتحاد و یکپارچگی دعوت می‌کند. در این حالت عملکرد مدیران اجرایی به خصوص مدیران فرهنگی، نحوه تصمیم‌گیری و... به گونه‌ای است که بحران در حداقل زمان مهار شده و از خسارت‌های بعدی و لطمات جدی جلوگیری به عمل آید.

لایه چهارم شامل استراتژی و خط‌مشی‌ها و شیوه‌های مقابله در مدیریت بحران می‌باشد. برنامه‌ها، سیاست‌ها و روش‌هایی که برای مقابله با بحران تنظیم شده در این لایه قرار دارند. قطعاً برنامه‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌های مقابله با بحران‌های هویتی زمان‌دار، با کیفیت آموزشی و حالتی پیشگیرانه دارند. در تدبیر بحران می‌توان از استراتژی‌های بازدارنده، واکنشی و تعاملی بهره جست. برای توصیف این استراتژی‌ها لازم است پنج فرآیند مدیریت بحران تعریف شوند:

- ۱- دریافت و ضبط نشانه‌های بحران (وضعیت سفید)
- ۲- آماده و مهیا شدن برای ممانعت از وقوع بحران (وضعیت سفید- وضعیت زرد)
- ۳- مقابله با بحران پس از وقوع آن و محدود کردن دامنه خسارات آن (وضعیت قرمز)
- ۴- بازسازی و ترمیم آثار بحران (وضعیت آبی)
- ۵- مدیریت بحران (تلاش برای استقرار در وضعیت سفید)^(۴)

در استراتژی بازدارنده توجه و تأکید مدیریت بحران بر مرحله اول و دوم بوده و در استراتژی واکنشی تنها به مراحل ۳ و ۴ توجه کرده و پس از وقوع بحران وارد عمل می‌شود و هر کدام از این دو نوع استراتژی از مراحل دیگر غفلت می‌کنند. اما در استراتژی تعاملی مدیریت بحران، تجربه‌اندوزی از بحران‌های قبلی و بهره‌گیری از برنامه‌های مقابله با بحران هدف اصلی به شمار می‌آید. در این استراتژی هر ۵ مرحله فرآیند بحران مورد نظر بوده و با آموزش و ارزیابی مستمر نتایج و آمادگی برای پیش‌بینی و مقابله با بحران‌های آتی را فراهم می‌آورد.



مدل چهار لایه‌ای مدیریت بحران (۴۲)

بر اساس مدل چهار لایه‌ای مدیریت بحران در مرحله اول مدیران باید در طی برنامه‌های آموزشی در جامعه ایرانی از قبیل محتویات دروس آموزشی مقاطع مختلف، محتویات مطبوعات و رسانه ملی، فیلم‌ها و کتب مختلف، به شهروندان آموزش طولانی‌مدت بدهند که منافع ملی را بر منافع قومی ترجیح داده و از مجموعه تقابلی در لایه‌های هویتی ایرانیان وجود دارند در جهت نیل به اهداف ملی پرهیزند.

در این سطح تلاش برای پرورش یک انسان متعهد به آرمان‌های یک ملت مدنظر است. در لایه دوم مدیران باید تلاش کنند فرهنگ و فاق و سازگاری بین اقوام و گروه‌ها از هر قومیت و زبان و نژادی در ایران پدید آورند و از نکات افتراق پرهیزند و بر نکات اشتراک و وحدت‌آفرین تأکید کنند. قطعاً تأکید بیش از حد بر هر یک از لایه‌های هویتی تعارضاتی در جامعه پدید می‌آورد که خسارات جبران‌ناپذیری پدید می‌آورد. لذا در این سطح باید به سهم هر یک از لایه‌های هویتی در هویت ملی ایرانیان توجه شود و هیچ‌کدام از لایه‌های هویتی را نباید نادیده انگاشت. در این سطح تلاش برای پرورش شهروند متعهد به جامعه مشترک ایرانی مدنظر است.

در لایه سوم مدیران باید توجه کنند وقتی بحران هویتی در جامعه ایرانی پدید آید به این بحران مانند بحران‌های فیزیکی یا مادی برخورد نکنند. در این نوع بحران‌ها، عامل انسانی و نحوه برخورد با عامل انسانی بسیار مؤثر هستند. مدیران باید تلاش کنند تا سعی دارند برخوردی نرم‌افزارانه با بحران داشته باشند. استفاده از رسانه و ابزارهای رسانه‌ای می‌تواند در کنترل بحران هویتی در ایران مؤثر باشد.

در لایه سوم، تأکید بر شیوه‌هاست. شیوه و نحوه مدیریت بحران هویتی، نیاز به مدیریت کارآموده و باتجربه دارد. مدیریتی که بتواند با نیروهای انسانی برخورد مناسب داشته باشد و از ابزار زور، قدرت و... استفاده سخت‌افزارانه نکند. مدیریتی که با تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم و هویت ایرانیان آشنا باشد. مدیرانی که خود در عرصه فرهنگ حضور مستمر داشته باشند و عملکرد آنها باعث تهییج و تخریب احساسات عمومی نشوند و به جای کنترل و مدیریت بحران به سمت ایجاد یا تشدید بحران پیش نروند.

طبیعی است که استراتژی تعاملی مدیریت بحران می‌تواند روش مناسبی برای کنترل و مدیریت بحران در بحران‌های هویتی در ایران باشد. زیرا، در این استراتژی، مراحل مختلف مدیریت بحران به خوبی طی می‌شود و دائماً از بحران‌های صورت گرفته تجربه‌آموزی صورت می‌گیرد و در کنترل مؤثر بحران‌های آینده از آنها استفاده می‌شود. در این استراتژی برای نمونه در موقع بحران‌های هویتی مثل تقابل ملیت- قومیت در ایران، ابتدا علائم بحران دریافت و ضبط می‌شود. مثلاً جنبش‌های قومی و افرادی که این جنبش‌ها را صورت می‌دهند را شناسایی می‌کنند. پان‌ترکسیم که یک بحران هویتی برای مناطق ترک‌نشین ایران است در این مرحله شناسایی می‌شوند. افراد، سازمان‌ها، گروه‌ها، سایت‌ها و کتاب‌های آنها مورد شناسایی و بررسی قرار می‌گیرند. در مرحله دوم راه‌های جلوگیری از احتمال بروز بحران بررسی و مطالعه می‌شوند. به عنوان نمونه طریقه فیلتر کردن سایت‌ها، جمع‌آوری کتب‌ها و مجوزها و شناسایی افراد و گروه‌ها و کنترل آنها بررسی می‌شود. در مرحله سوم راه‌های مقابله با بحران بررسی می‌شوند. برای مثال توجه به مطبوعات محلی ترک‌زبان، تقویت رسانه‌های محلی ترک‌زبان، توجه به مناطق ترک‌نشین، آگاهی‌بخشیدن به اتباع ترک‌زبان ایران و... می‌تواند از دامنه جذب افراد به این جریان کاهش دهد. در مرحله چهارم در صورتی که جریان پان‌ترکسیم بتواند بحرانی در ایران صورت دهد، بر اساس استراتژی تعاملی مدیریت بحران، به سرعت باید از آثار ناشی از این بحران جلوگیری کرد و جریان ملیت را باید به نفع منافع قومی تقویت کرد. این استراتژی به دلیل آشنایی از خسارات ناشی از جریان پان‌ترکسیم در زمان پهلوی که توسط جعفر پیشه‌وری به آذربایجان مستقل ختم شد آگاه است و در مدیریت بحران‌های هویتی آتی از آن تجربه استفاده می‌کند.

در مورد مدیریت بحران‌های هویتی در ایران شناخت تقابل‌ها را باید اولین مرحله از فرایند مدیریت بدانیم. در این مرحله، مدیران و مجریان باید بدانند که تقابل‌های هویتی در ایران وجود دارند و نادیده گرفتن آنها به معنی عدم وجود آنها نیست. فرایند دوم، آمادگی برای رفع تقابل‌هاست. در این مرحله باید تا آنجا که ممکن است از وقوع تقابل‌های بحران‌آفرین جلوگیری کرد. یعنی هر عاملی که باعث تشدید وضعیتی شود که به عنوان مثال بین زبان ملی و زبان محلی و یا فرهنگ رسمی و خرده فرهنگ تقابل صورت گیرد، رفع گردد. فرایند سوم مقابله با بحران وقوع یافته است. در این مرحله اگر به هر دلیلی بین عواملی که بیان کردیم تقابلی صورت پذیرد و بخشی از جامعه دچار بحران شود، باید تلاش کرد که برنامه‌هایی تدوین شود که از خسارت و گسترش بحران جلوگیری کرد. به عنوان مثال اگر نشریه‌ای باعث شروع و گسترش بحران شود، با سرعت و دقت در مورد آن اطلاع‌رسانی صورت گیرد و پاسخ‌شبهات داده شود و تنش‌ها رفع گردد. فرایند چهارم ترمیم و بازسازی آثار بحران است. در این مرحله باید تلاش کرد که اگر تقابل هویتی، باعث تخریب هویت اجتماعی شده است و به هر دلیل بر جمعی از جامعه ایرانی اثرات نامطلوبی گذاشته است و هویت ایرانی خدشه دار شده است، به بازسازی و ترمیم آن پرداخت. یعنی در حقیقت با بازاندیشی در آن پدیده بحران‌آفرین، زمینه‌های شکل‌گیری مجدد آن را رفع نمود. فرایند پنجم، مدیریت بحران است. در این مرحله باید تلاش کرد که سهم هر لایه هویتی را در هویت ایرانی رعایت نمود و به پیشگیری بحران قبل از وقوع توجه داشت.

نتیجه

هویت پدیده‌ای هم فردی و هم جمعی است. هویت علاوه بر عناصر ثابت، برساخته نیز می‌شود. هر ملتی هویتی مخصوص به خود دارد. عناصر هویت ساز ایرانیان چند لایه هستند که عبارتند از ایرانی بودن، اسلامیت، تجدد، سنت، زبان فارسی و خرده فرهنگ‌ها. سهم هر کدام از این لایه‌ها به یک اندازه نیستند. اما عدم توجه به هر کدام از آنها باعث «بحران هویت» می‌شود. این عناصر گاهی در تقابل با هم قرار می‌گیرند، مانند، تقابل اسلامیت- ایرانی بودن، تقابل سنت- تجدد، تقابل زبان فارسی- زبان محلی و... بحرانهای هویتی در ایران با توجه به ویژگیهای آنها، انواع عادی و برنامه‌ای هستند. مدیریت بحران هویتی در ایران باید به صورت یک پروسه طولانی مدت و نرافزارانه صورت گیرد. مدیران بحران باید بر اساس الگوی تعاملی و با توجه به تجربیات گذشته بحران را مدیریت کنند، لذا طی کردن پنج مرحله شناخت بحران، آمادگی برای جلوگیری از بحران، محدود کردن دامنه خسارت بحران، بازسازی و ترمیم آثار بحران و نهایتاً مدیریت بحران لازم است. بر اساس این فرایندها، مدل چهار لایه‌ای مدیریت بحران با عنوان استراتژی تعاملی می‌تواند راهکار مناسبی برای حل بحران‌های هویتی در ایران باشد.

- پی نوشت
- ۱) دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، جلد ۴۹، ۱۳۴۵، ج ۴۹، ص ۳۴۹
- ۲) جنکینز، ریچارد، هویت اجتماعی، ترجمه: یاراحمدی، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۱، ص ۵
- ۳) عبداللهی، محمد، «جامعه‌شناسی بحران هویت»، نامه پژوهش، ش ۳- ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۵)، ص ۱۲۷
- ۴) چلبی، مسعود، جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸
- ۵) چلبی، همان، ص ۱۴۹
- ۶) کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات؛ قدرت، هویت، ترجمه: حسن چاوشیان، ج ۲، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۲۲
- 7) Mathews Grodon, Global Value, Individual Identity, London And New York: Routledge, 2000, p11
- 8) David McCrone, The Sociology Of Nationalism, London And New York: Routledge, 1998, p52.
- ۹) کاستلز، همان، ص ۲۴
- ۱۰) هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علم، ۱۳۷۰.
- ۱۱) سریع القلم، محمود، فرهنگ سیاسی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶، ص ۲۶
- ۱۲) سریع القلم، همان، ص ۱۲۸
- ۱۳) نش، کیت، جامعه‌شناس سیاسی معاصر، مترجم: محمد تقی دلفروز، تهران نشر کویر، ۱۳۸۰، ص ۲۸
- 14) Y. Habermas, Legitimation Crisis, Boston; Beacon, 1970, pp 45-50
- ۱۵) کیوستو، پیتر، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صیوری، نشرنی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۵
- ۱۶) پیشین.
- ۱۷) مطهری مرتضی، «خدمات متقابل اسلام و ایران» تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳
- ۱۸) مسکوب، شاهرخ، هویت ایرانی و زبان ایرانی، تهران، فرزاد، ۱۳۸۴
- ۱۹) سروش، عبدالکریم، «سه فرهنگ»، در: رازدانی، روشنفکری و دینداری، تهران، صراط، ۱۳۷۳
- ۲۰) رجایی، فرهنگ، مسئله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران، نشرنی، ۱۳۸۲.
- ۲۱) احمدی، حمید، ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳، ص ۲۸
- ۲۲) کرامت، فرهاد، «هویت و مشروعیت در ایران معاصر»، زمانه، شماره ۶۸- ۶۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۵۴
- ۲۳) منصورنژاد، محمد، «تأملی در نگاه دکتر جواد طباطبایی به هویت ایرانی در تعامل با هویت اسلامی و غربی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال پنجم، ش ۴، ۱۳۸۳، ص ۱۴
- ۲۴) نظری، علی اشرف، سازمند، بهاره، گفتمان، هویت و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۲۵) جهاننگلو، رامین، ایران و مدرنیته در گفت و گو هایی با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با
- دستاوردهای جهان مدرن، ترجمه گفت و گوهای فرانسوی: حسین سامعی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۹، ص ۳۱. همچنین نگاه کنید: داوری، رضا، غرب و بحران هویت در ایران معاصر، بی جا، سروش، ۱۳۷۵
- ۲۶) رجایی، همان، ص ۱۸۳
- ۲۷) رجایی، همان، ص ۱۸۵
- ۲۸) بروجردی، مهرزاد، «فرهنگ و هویت ایرانی در فراسوی مرزها»، در: درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، به کوشش مریم صنیع اجبال، تهران، موسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۴، ص ۷۵
- ۲۹) - نصری، قدیر، مبانی هویت ایرانی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۷، ص ۷۱-۱۲۲
- ۳۰) الطائی، علی، بحران هویت قومی در ایران، تهران، نشر شادگان، ۱۳۷۸
- ۳۱) مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران «علل و زمینه ها»، تهران، موسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰
- ۳۲) شاملو، سعید، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، تهران، انتشارات رشد، چاپ هفتم، ۱۳۸۲، ص ۸۳
- 33) Pye Lucian, Aspect Of Political Development (Boston: Little Brown And Co. 1966)
- ۳۴) تاجیک، محمدرضا، مدیریت بحران؛ نقدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹، ص ۲۸
- ۳۵) تاجیک، همان، ص ۲۹
- ۳۶) تاجیک، همان، ص ۸۹
- ۳۷) مک کارتی، شاون. پی.، نقش اطلاعات در مدیریت بحران، درآمدی بر درک مورد و قطبی مصرف‌کننده و تولیدکننده اطلاعات، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۸
- ۳۸) تاجیک، همان، ص ۸۷
- ۳۹) کاظمی، علی اصغر، مدیریت بحران‌های بین‌المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶، ص ۴۹
- 40) Kennedy p., The Rise And Fall Of Great Power, (N.Y. Randan Home, 1988).
- ۴۱) تاجیک، همان، ص ۱۳۰
- 42) Kennedy, Ibid